

## شناخت آخرین سوره نازل شده و تأثیر آن بر چگونگی تعامل با غیر مسلمانان\*

زهرا کلباسی (نویسنده مسؤول)\*\*

امیر احمدنژاد\*\*\*

### چکیده:

برخی از آیات دو سوره توبه و مائده در خصوص تعامل با اهل کتاب و مشرکان دارای تعارض ظاهری است. گروهی از مفسران در رفع این تعارض، قائل به تأخر سوره توبه و به تبع آن، نسخ آیات متعارض سوره مائده گردیده‌اند. گروهی نیز با اعتقاد به تأخر سوره مائده، آیات آن را محکم دانسته‌اند، اما در رفع تعارض آن با سوره توبه، اغلب یا به تأویلات عجیب در مفهوم‌یابی آیات سوره مائده متوسل شده‌اند، یا به تقابل آیات این دو سوره توجه نکرده‌اند. گروهی نیز تنها در حوزه تعامل با مشرکان یا اهل کتاب، آیات سوره مائده را محکم و باقی دانسته‌اند. این نوشتار با اثبات آخرمانزل بودن سوره مائده، نسخ آیات آن را منتفی دانسته و نتایج حاصل از آن را در چگونگی تعامل با اهل کتاب و مشرکان تشریح کرده است. سپس در رفع تعارض، قائل به نسخ آیات سوره توبه نیز نشده، بلکه با اثبات رویکرد دوگانه این دو سوره، آیات سوره مائده را آیات غالب و متناسب با شرایط صلح و آیات سوره توبه را مختص شرایط جنگ و درگیری توصیف نموده است.

### کلیدواژه‌ها:

مائده / توبه / مسلمانان / اهل کتاب / مشرکان / نسخ

---

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۵/۹، تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۸/۴.

zahrakalbas@gmail.com

\*\* دانشجوی دکتری دانشگاه اصفهان

amirahmadnezhad@outlook.com

\*\*\* استادیار دانشگاه اصفهان

## بیان مسأله

امروزه اهمیت تعیین ترتیب و تاریخ نزول سوره‌های قرآن کریم بر هیچ یک از محققان حوزه علوم قرآنی پوشیده نیست. با مشخص شدن زمان نزول هر سوره، می‌توان رابطه سوره با شرایط محیطی نزول را به‌دست آورده و با تحلیل فضای نزول، به فهم دقیق‌تر پاره‌های وحی نایل آمد. روایاتی که شناخت ناسخ و منسوخ را شرط لازم برای ورود به عرصه‌های قضا و افتاء دانسته (عیاشی، ۱۲/۱)، می‌تواند ناظر به اهمیت همین موضوع باشد.

این مسأله درباره آخرین سوره نازل شده اهمیت ویژه‌ای می‌یابد؛ چراکه طبیعتاً فقرات آمده در آخرین سوره که به نوعی نهایی‌ترین دستورات الهی به بشر طی نزول هزاران ساله وحی بر آدمیان است، می‌تواند بیانگر مهم‌ترین و جدی‌ترین خواسته‌های پروردگار باشد.

مسأله تعارض ظاهری برخی احکام مطرح شده در آیات قرآن و قول به نسخ شدن حکم متقدم هم بر اهمیت دانستن این موضوع افزوده است؛ به‌ویژه آنکه در دو سوره مهم توبه و مائده که ادعای «آخرمانزل» بودن آنها مطرح شده، با تعداد قابل توجهی از آیات مواجهیم که بحث نسخ آنها به میان آمده، ولی در مورد اینکه کدام ناسخ و کدام منسوخ است، اختلاف شده که طبعاً قائلان به آخرمانزل بودن هر سوره در تعیین آیات ناسخ و منسوخ، دیدگاهی متفاوت اتخاذ نموده‌اند. اما این گره زمانی پیچیده‌تر می‌شود که بدانیم آیات مذکور حاوی احکام بسیار مهم و کلیدی در رابطه با شیوه تعامل مسلمانان با غیر هم‌کیشان آنهاست که ناسخ دانستن هر سوره، تأثیر جدی‌ای در نوع برداشت محقق از اسلام، به‌ویژه در حوزه مواجهه با مشرکان و اهل کتاب خواهد داشت؛ چنان‌که همین فرازونشیب‌های متعدد موجب شده تا بسیاری از مفسران در اتخاذ موضع در برابر هر یک از این آیات دچار تناقض شوند، به‌گونه‌ای که مفسر واحد گاه در ابتدای ورود به یکی از دو سوره، حکم به آخرین بودن و غیر قابل نسخ بودن آن داده، ولی در میانه بحث قائل به منسوخ شدن آیات آن توسط سوره مقابل شده است.

از این‌رو در مقاله پیش رو نخست قراین هر سوره مبنی بر آخرین سوره واقع شدن مورد بررسی قرار گرفته و پس از داوری میان اقوال متعارض و متهافت اندیشمندان، به

آیات مورد اختلاف در میان دو سوره توبه و مائده اشاره شده و نتایج اعتقاد به آخرمانزل بودن هر یک از دو سوره در چگونگی تعامل با غیر مسلمانان مورد بحث قرار گرفته است.

### دیدگاه‌ها درباره آخرین سوره نازل شده

پیش از ورود به آیات متعارض دو سوره مائده و توبه، بررسی نظریات اندیشمندان در خصوص تقدم و تأخر این دو سوره و بررسی اقوال نسخ آیات آنها حائز اهمیت است.

#### ۱. سوره توبه

در منابع گوناگون هرگاه قرآن پژوهان بر آخرمانزل بودن سوره براءت تأکید ورزیده‌اند، سخن خود را یا به فهرست ابن عباس و شاگردان او که توبه را آخرین سوره دانستند (نکونام، ۱۲۸)، یا به ادعای برخی صحابه متقدم مستند ساخته‌اند. چنان‌که براءبن عازب که به دشمنی با حضرت علی ع شهره بوده (کشی، ۴۴)، توبه را آخرین سوره پنداشته (ابن ضریس، ۳۵/۱) که چه بسا اظهار نظرش از سر عناد و با هدف انکار نزول آیات ولایت سوره مائده در حجةالوداع بوده است. دیگری نیز ابی‌بن کعب است که دو آیه آخر سوره توبه را آخرین پاره وحی دانسته است (همان، ۳۸). وی نیز تنها به توصیف دو آیه آخری که نازل شده، پرداخته و چه بسا نتوان اظهار نظر وی را قرینه‌ای مبنی بر آخرمانزل بودن سوره توبه به حساب آورد.

در حوزه قراین درون‌متنی نیز سوره توبه به سه واقعه زمان‌مند اشاره کرده است. نخست جنگ حنین (توبه/۲۵-۲۷) که به فاصله بسیار اندکی از فتح مکه رخ داده است (جعفریان، ۱/۶۳۴). دوم جنگ تبوک (توبه/۳۸-۱۱۸) که در ماه رجب سال نهم هجری واقع شده و منافقان را به شدت برای سستی در جنگ نکوهش کرده است (همان، ۶۴۴). سوم اعلام براءت از مشرکان که در مراسم حج سال نهم هجری واقع شده است (همان، ۶۵۷). در نهایت با استناد به وقایع زمان‌مندی که در این سوره به آنها اشاره گردیده و اغلب آیات این سوره را به خود اختصاص داده است، متأخرترین آیات

سوره توبه مرتبط با اعلام برائت از مشرکین است که در ذی‌الحجه سال نهم هجری نازل شده و نزول دیگر آیات به پیش از این زمان برمی‌گردد.

## ۲. سوره مائده

قراین فراوان سوره مائده مبنی بر آخرمانزل بوده این سوره را طی شش گروه از روایات می‌توان بحث نمود.

**نخست** روایات فهرست نزول که از امام صادق علیه السلام و ابن‌واقد نقل گردیده و آنان مائده را به‌عنوان آخرین سوره نازل شده معرفی کرده‌اند (شهرستانی، ۹/۱).

**دوم** روایاتی که نزول سوره مائده را در ایام حجة‌الوداع سال دهم هجری معرفی کرده که قرآن‌پژوهان بر این زمان اجماع کرده‌اند (ابن‌عطیه، ۱۴۳/۲؛ دروزه، ۹/۹؛ جوادی آملی، ۴۸۵/۲؛ عبده، ۹۶/۶).

**سوم** روایاتی از امام صادق علیه السلام، اسماء‌بنت یزید، ربیع‌بن انس و محمدبن کعب که نزول سوره مائده را به شکل دفعی در حجة‌الوداع مطرح کرده‌اند (فیض کاشانی، ۱۰۵/۲؛ حویزی، ۵۸۲/۱؛ ابن‌کثیر، ۳/۳؛ بیهقی، ۷۸/۴؛ ابن‌عاشور، ۶/۵). هرچند برخی محققان نیز نزول این سوره را تدریجی، اما به‌هم پیوسته، اندکی پیش از خروج پیامبر برای حجة‌الوداع تا اواخر این حج توصیف کرده‌اند (ابن‌عاشور، ۵/۵؛ عبده، ۹۶/۶).

**چهارم** روایتی از حضرت علی علیه السلام که نزول سوره مائده را دو یا سه ماه قبل از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اعلام کرده و آیات این سوره را ناسخ آیات پیشین قرار داده است (بحرانی، ۲۱۴/۲).

**پنجم** روایاتی از امام علی علیه السلام، ابومیسره و حسن بصری که سوره مائده را ناسخه غیرمنسوخه خوانده‌اند (عیاشی، ۲۸۸/۱؛ طبرسی، ۲۳۱/۳؛ سیوطی، الدر‌المشور، ۲۵۲/۲؛ قرطبی، ۳۰/۶). صادقی تهرانی نسخ در این روایات را به‌معنای گسترده پیشینی‌اش دانسته و هرگونه نسخ، تقیید و تخصیص در این سوره را منتفی دانسته است (صادقی تهرانی، ۹/۸).

**ششم** روایاتی که مسند و موقوف نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، سوره مائده را آخرین سوره نازله اعلام کرده که همگان ملتزم به حلال و حرام احکام آن شده‌اند (سیوطی،

الدر المنثور، ۲۵۲/۲؛ ثعلبی، ۵/۴؛ شوکانی، ۵/۲؛ عیاشی، ۲۸۸/۱؛ مجلسی، ۶۹/۹؛ بحرانی، ۴۳۰/۱؛ طبرسی، ۱۰۵/۳؛ ابن کثیر، ۲/۳؛ عبده، ۱۱۶/۶؛ قرطبی، ۳۰/۶؛ بیضاوی، ۱۱۶/۲؛ بغدادی، ۳/۲).

همچنین در این سوره به واقعه اکمال دین اشاره شده که حادثه‌ای زمان مند به‌شمار می‌آید. ابن‌عاشور اندیشمندان را درباره نزول آیه اکمال در روز عرفه در حجة‌الوداع متفق دانسته و عباراتی از خطبه پیامبر در این مراسم را نیز ناظر به نزول آیه اکمال دانسته است (ابن‌عاشور، ۷/۵). جوادی آملی نیز نزول آیات اکمال و ولایت را در روز عرفه و اعلام آن را در غدیر خم دانسته است (جوادی آملی، ۴۸۵/۲۱).

### جمع‌بندی

در نهایت هیچ‌گاه قراین برون‌متنی سوره توبه هم‌پای قراین مشابهش در سوره مائده نیست. افزون بر آنکه هر دو سوره به وقایع زمان‌مندی اشاره کرده که مؤید تأخر سوره مائده بر توبه است. از این رو افزون بر روایات صریحی که گذشت، برخی متقدمان مانند ابومیسره، ابن عمر و عایشه (ابن کثیر، ۳/۳؛ طوسی، التبیان، ۴۱۳/۳)، و برخی متأخران مانند قرطبی (۳۰/۶)، بغدادی (۱۰/۱)، ابن‌شهرآشوب (۲۲۹/۲)، زرکشی (۲۸۰/۱)، ابن‌عاشور (۷/۵)، خوبی (البیان، ۳۴۰)، علامه طباطبایی (۲۰۴/۲) و بازرگان (ص ۵۶۷)، قائل به تأخر سوره مائده بر توبه شده‌اند. با این وجود این پژوهش با تمرکز بر مضامین دو سوره توبه و مائده، به مقایسه نگرش حاصل از هریک در تعامل اسلام با غیرهم‌کیشان می‌پردازد.

### تأثیر آخرین سوره در شناخت کلی از اسلام

با تأمل بر مضامین دو سوره توبه و مائده، آیاتی در حوزه تعامل با مشرکان و اهل کتاب قابل ملاحظه است که رویکردی به‌ظاهر متعارض دارند. اتخاذ هر یک به‌عنوان استراتژی اسلام در برخورد با غیرهم‌کیشان، مسیر متفاوتی را در سیاست خارجه و قوانین اقلیت‌ها در جهان اسلام رقم خواهد زد؛ به‌ویژه آنکه آخرین سوره نازل در پایان نزول وحی بر بشریت، آخرین راهبرد اسلامی را ترسیم می‌کند.

## ۱. حوزه تعامل با مشرکان

بر اساس آیات وحی، نخستین مخالفان اسلام مشرکان مکه بودند که با پیامبر قرابت خونی نزدیکی داشتند. اما نه ندای اسلام، نه خویشاوندی و نه بزرگ‌منشی در تعامل با دیگر آدمیان موجب نشد تا آنان به آیین جدید بگرایند و یا راه اخلاق پیش گرفته و حقوق انسانی مسلمانان را گرامی بدارند، بلکه با تمام عِدّه و عِدّه خود بر آنان تاختند؛ تا جایی که مؤمنان را در شعب ابی‌طالب حبس نموده و آنان را از هر گونه پیوند خویشی، اقتصادی و سیاسی با جامعه منع نمودند. پس از هجرت مسلمانان به مدینه نیز بدر و احد و خندق را رقم زدند. با این وجود دست نصرت الهی با مؤمنان بود که عاقبت با فتح مکه و پیوستن انبوهی از مشرکان به جرگه مسلمانان، گامی مهم در راستای تثبیت آیین خویش و کنترل شبه جزیره برداشتند. از این رو تعامل اسلام با مشرکان را با عنایت به این برهه سرنوشت‌ساز باید به دو عصر تفکیک نمود. دورانی که مسلمانان در اقلیت بوده و آیات وحی ضمن تلاش برای جذب قلوب آنان به اخلاق و عدالت اسلامی، مسلمانان را در مواجهه با حرب‌های آنان اعم از جنگ فیزیکی و جنگ نرم یاری نمود. و برهه‌ای که مسلمانان به اکثریت رسیده و پایگاه مشرکان را تصرف کردند. در دوران اخیر هرچند تلاش برای هدایت اقلیت باقی مانده از شبه جزیره همچنان ادامه داشته، اما ترسیم استراتژی اسلام در مواجهه با غیرموحدان و تعیین حق و حدود انسانی آنان به‌عنوان نقشه راه آتی مسلمانان، آغاز گردیده که هر یک از دو سوره توبه و مانده مسیر متفاوتی را پیموده است.

### الف) راهبرد سوره توبه در مواجهه با مشرکان

در سوره توبه که پس از فتح مکه و مسلمان شدن اکثریت شبه جزیره نازل گردیده است، مهلت چهارماهه‌ای به مشرکان داده شده تا مسلمان شوند یا از مملکت اسلامی خارج گردند. پس از این دوره، مسلمانان موظف به قتال و جنگ با آنان در هر نقطه‌ای شده‌اند (توبه/۲-۵). در آیه ۲۸ این سوره نیز اقلیت مشرک شبه جزیره نجس خوانده شده و ورودشان به مسجد الحرام برای همیشه ممنوع گردیده است؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ



مِنْ فَضْلِهِ إِنْ شَاءَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿﴾ استعمال واژه «نجس» چه به معنای پلیدی فکری (فخر رازی، ۲۱/۱۶؛ خویی، التنقیح، ۴۴/۲؛ عبده، ۲۴۱/۱۰) یا نجاست ذاتی (طوسی، الخلاف، ۵۱۸/۱)، موجب شده تا رأی غالب فقیهان، منع ورود مشرکان به هر مسجدی باشد (طوسی، الخلاف، ۵۱۸/۱؛ فخر رازی، ۲۲/۱۶؛ نجفی، ۲۸۷/۲؛ شهید ثانی، ۸۰/۳). صراحت این آیه و تأکید بر منع ابدی ورود مشرکان به مسجد الحرام موجب شده تا برخی مفسران، این آیات را ناسخ هر آیه‌ای بدانند که قائل به تسامح و مدارا با مشرکان گشته است (طبری، جامع البیان، ۳۸/۶؛ ثعالبی، ۳۳۷/۲؛ بغوی، ۸/۲؛ مقاتل، ۴۴۹/۱؛ فخر رازی، ۲۸۱/۱۱؛ فیض کاشانی، ۶/۲؛ سیوطی، الدر المنثور، ۲۵۴/۲؛ مغنیه، ۸/۳؛ زحیلی، ۶۶/۶؛ قاسمی، ۱۱/۴؛ شوکانی، ۸/۲).

از دیگر سو، مشرکان در سفر به مکه، افزون بر مراسم عبادی، تجارت نیز می‌نمودند و نقش مهمی در تبادلات اقتصادی مکه ایفا می‌کردند. از این رو آیه ۲۸ توبه پس از منع ورود مشرکان، به مسلمانانی که به سبب برهم خوردن روابط تجاری خوف فقر داشتند، تسلی خاطر داده است. بدین سبب بر اساس آخر واقع شدن این سوره، افزون بر قطع روابط دینی و اجتماعی، لازم است روابط اقتصادی مسلمانان با عموم مشرکان نیز به حداقل ممکن کاهش یابد.

#### ب) راهبرد سوره مائده در مواجهه با مشرکان

در آیه ۲ سوره مائده که با خطاب به مسلمانان آغاز شده، مؤمنان از شکستن حرمت شعائر الهی، ماه‌های حرام، قربانی‌های نشانه‌دار و بی‌نشانه و کسانی که به بیت‌الله الحرام پا می‌گذارند (اعم از آنان که با هدف کسب روزی یا قرب الهی به مکه می‌آیند)، منع شده‌اند. سپس بر لزوم حفظ حرمت گروه اخیر (زائران مکه) با سه عبارت تأکید صورت گرفته است.

نخست فرموده: مبدا آزار و اذیت کسانی که پیش‌تر مانع ورود شما به مکه شدند، موجب شود تا امروز شما مانع از ورود آنان به حرم امن الهی شوید.

سپس فرموده: با هم بر نیکی و تقوا نسبت به مسافران مکه متحد شوید.

در آخرین بند نیز فرموده: مبدا بر گناه و تجاوز نسبت به زائران خانه خدا با یکدیگر همکاری کنید، بلکه تقوای الهی پیشه کنید و بدانید خداوند شدیدالعقاب و

سخت کیفر است؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْلُوا شَعَائِرَ اللَّهِ وَلَا الشُّهُرَ الْحَرَامَ وَلَا الْهَدْيَ وَلَا  
الْقَلَائِدَ وَلَا آمِينَ الْبَيْتِ الْحَرَامِ يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا وَلَا  
يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ أَنْ صَدَّوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَنْ تَعْتَدُوا وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا  
تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾.

مفسران در خصوص مراد از «آمین البیت الحرام» (زائران مکه) که حفظ حرمتشان بر  
عهده مسلمانان قرار گرفته، آرای گوناگونی اتخاذ کرده‌اند. برخی مراد از این زائران را  
مسلمانانی دانسته‌اند که به مکه سفر می‌کنند که در این حالت، این آیه به مسلمانان  
دستور داده تا حفظ حرمت هم‌کیشان خود در سفر به مکه را نگاه داشته و مانع از ورود  
آنان به حرم امن الهی نشوند (فخر رازی ۲۸۱/۱۱؛ دروزه، ۲۰/۹؛ ملاحویش، ۲۸۷/۶؛  
جوادی آملی، ۵۳۷/۲۱؛ صادقی تهرانی، ۳۲/۸).

گروهی از مفسران، «آمین البیت» را عام در نظر گرفته و مشمول هر دو گروه  
مسلمان و مشرک که به مکه سفر می‌نمایند، دانسته و وظیفه مؤمنان را حفظ امنیت هر  
دو دسته توصیف کرده‌اند (طبری، جامع البیان، ۳۸/۶؛ ابن‌کثیر، ۸/۳؛ ثعالبی، ۳۳۷/۲؛  
طبرسی، ۲۳۹/۳؛ فیض کاشانی، ۷/۲؛ زمخشری، ۶۰۲/۱؛ مجلسی، ۱۵۰/۱۹؛ بحرانی،  
۲۱۸/۲؛ بروجردی، ۱۵۴/۲؛ مشهدی، ۲۶/۴).

گروه سوم نیز مراد از «آمین البیت» را تنها مشرکانی دانسته‌اند که قصد سفر به مکه  
نموده و طبق آیه، وظیفه مسلمانان را حفظ امنیت آنان در حرم امن الهی معرفی کرده‌اند  
(فخر رازی، ۲۸۱/۱۱؛ مراغی، ۴۵/۶؛ قاسمی، ۹/۴؛ زحیلی، ۶۶/۶؛ عبده، ۱۰۵/۶؛ سید قطب،  
۸۴۰/۲؛ طیب، ۲۹۲/۴؛ راوندی، ۳۰۴/۱؛ ابن‌عاشور، ۱۶/۵؛ مدرسی، ۳۰/۸؛ تقفی، ۱۷۰/۲).

در این میان کسانی که مخاطب این آیه را مشرکان قلمداد کرده‌اند، به قرآینی در متن  
آیه و بیرون از آن اشاره کرده‌اند که دیدگاه آنان را مستدل ساخته است. از جمله آنکه  
عبارت «يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ وَرِضْوَانًا» که توصیف‌گر «آمین البیت الحرام» است، دو  
هدف حاجیان از سفر به مکه را معین نموده است. نخست هدف تجارت با عنایت به  
جمله «يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنْ رَبِّهِمْ»، و دوم هدف کسب فیض و قرب به درگاه الهی که از  
واژه «رضوان» در آیه شریفه به‌دست آمده است. اما نکته حائز اهمیت آن است که همه  
مفسران ذیل این عبارت، مشرکان را در مفهوم عبارت «آمین البیت» داخل دانسته و



برخی تنها هدف تجارت (طبری، جامع البیان، ۴۱/۶؛ بغوی، ۸/۲؛ ابن کثیر، ۸/۳؛ فیض کاشانی، ۷/۲؛ کاشانی، ۱۷۳/۳؛ حسینی، ۱۰/۳) و برخی هر دو هدف کسب قرب الهی از راه ناصواب و تجارت در مکه را به عنوان هدف آنان از سفر به این سرزمین برشمرده‌اند (سمرقندی، ۳۶۶/۱؛ طبرسی، ۲۳۹/۳؛ زمخشری، ۶۰۲/۱؛ ابوحیان، ۱۶۶/۴؛ طیب، ۲۹۳/۴؛ عبده، ۱۰۵؛ شوکانی، ۸/۲؛ مدرسی، ۳۰/۸؛ مشهدی، ۲۶/۴).

اما افزون بر این عبارت، جمله «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ اَنْ صَدَوْكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ اَنْ تَعْتَدُوْا» نیز مصداق «آمین البیت» را تنها منحصر در مشرکان می‌سازد. مفسران در معنای آن اتفاق نظر دارند که پیش‌تر مشرکان در ماجرای صلح حدیبیه، مانع ورود مسلمانان به مسجدالحرام شده بودند، از این رو آیه مسلمانان را از اتحاد بر مقابله به مثل با آنان و منع ایشان به مکه برحذر داشته است (طبری، جامع البیان، ۴۳/۶؛ ابوالفتوح، ۲۳۰/۶؛ ابن عطیه، ۱۴۹/۲؛ طبرسی، ۲۳۹/۳؛ فضل‌الله، ۲۴/۸؛ مراغی، ۴۵/۶).

در کنار قراین درون‌متنی، دو قرینه برون‌متنی نیز انطباق «آمین البیت» بر مشرکان را تأیید می‌نماید. نخست، دو شأن نزولی که برای این آیه ذکر شده که هر دو بر این نکته اتفاق نظر دارند که مراد از «آمین البیت» مشرکان هستند (طبری، جامع البیان، ۳۸/۶؛ طبرسی، ۲۳۷/۳). دوم آنکه آزار مسلمانان در هر نقطه‌ای حرام است و حفظ حرمت آنان واجب، اما آیه دو مائده تنها مؤمنان را از ایذای زائران مکه برحذر داشته، از این رو این زائران، مشرکان هستند که حفظ حرمتشان تنها در مکه واجب است (ابن‌عاشور، ۱۶/۵).

اقامه این قراین در حالی است که مفسرانی که نظر بر عام بودن «آمین البیت» در میان مسلمانان و مشرکان داشته‌اند، هیچ گاه به ادله خود اشاره نکرده و کسانی که نظر به انطباق «آمین البیت» بر مسلمانان داشته‌اند نیز در پاسخ به قراین مذکور ناتوان بوده‌اند و بر ادله سستی که مؤیدی در آیه و شأن نزول‌های مذکور ندارد، اتکا نموده‌اند.<sup>۱</sup>

در نتیجه با عنایت به قراین متعددی که انطباق عبارت مذکور بر مشرکان عازم مکه را تأیید می‌نماید، می‌توان بر رد دیدگاه مفسران گروه اول و دوم رأی داد و تنها دیدگاه مفسران گروه سوم را قابل اعتنا دانست. اما گره بعدی آنجاست که مفسرانی که مراد از «آمین البیت» را مشرکان عازم مکه دانسته‌اند، در نسخ یا تخصیص و یا ابقای حکم این آیه اختلاف نظر یافته‌اند. برخی چنان‌که گذشت، قائل به نسخ یا تخصیص این آیه با

آیات سوره توبه گشته‌اند. برخی نیز حکم این آیه را ثابت و پابرجا دانسته و بر این نکته تأکید کرده‌اند که این حکم در خصوص مشرکان غیرحربی است که قصد جنگ با مسلمانان را نداشته و در پی صلح با آنان هستند (سید قطب، ۸۴۰/۲؛ ابن‌عاشور، ۱۷/۵؛ طیب، ۲۹۲/۴؛ راوندی، ۳۰۴/۱). حتی دروزه هم هرچند ترجیح داده مراد از «آمِن البیت» را مسلمانان محسوب نماید، اما اطلاق این عبارت بر مشرکان را نیز بلامانع دانسته است؛ زیرا در سوره توبه حکم به قتال با مشرکینی صادر شده که پیمان‌شکن‌اند و مشرکانی که بر عهد خود پایبند هستند، از حکم جنگ در آیه ۵ توبه مستثنا شده‌اند. وی سپس در تأکید این معنا، قول به نسخ ذیل این آیه را نه بر اساس نصّ وحی، بلکه برگرفته از تکرار گمان نسخ در میان مفسران دانسته که به تدریج به یک اعتقاد مبدل شده است. در حالی که در آموزه‌های اسلامی، مسلمانان از بغض و دشمنی و تعدی به غیرمسلمانانی که راه زندگی مسالمت‌آمیز با مؤمنین را پیش گرفته‌اند، نهی شده و موظف به احسان و نیکی به آنان، همچون برادران مسلمان خود گشته‌اند؛ زیرا تعدی به دیگران در چارچوب اخلاق اسلامی، همواره یک وسیله دفاعی است و هرگز به‌عنوان ابزار ابتدایی وضع نشده است، بلکه همواره بر حفظ پیمان‌ها با دیگران تأکید شده؛ چنان‌که سوره مائده با دستور به رعایت عقدها آغاز گردیده است (دروزه، ۲۲/۹). عده نیز حکم حرمت ورود مشرکان به مسجدالحرام (توبه/۲۸) را با آیات سوره توبه مربوط به قتال مشرکانی که عهدی ندارند یا مدتشان سرآمده، مرتبط دانسته و طبق آیه ۲۸ توبه، تنها ورود مشرکان حربی به مسجدالحرام را که عهدی با مسلمانان ندارند، ممنوع دانسته است (عبد، ۲۴۶/۱۰).

اما تفاوت برخورد با مشرکان حربی و غیرحربی را در آیه ۵۷ سوره مائده نیز می‌توان ملاحظه نمود. در این آیه شریفه برخلاف آیه دوم این سوره که حفظ حرمت زائران مشرک مکه را واجب شمرده، مسلمانان را از دوستی و معاشرت با مشرکانی که به استهزای آیات وحی می‌پردازند، برحذر داشته است؛ زیرا آنان با تمسخر و موضع‌گیری علیه باورهای مسلمانان، در پی صلح و احترام به مسلمانان نبوده و در راه دینداری آنان مانع‌تراشی کرده‌اند.

در نتیجه بر اساس آیات سوره مائده، مشرکان به دو دسته حربی و غیرحربی قابل تفکیک‌اند که استراتژی اسلام در مواجهه با مشرکان غیرحربی که در پی صلح با مسلمانان هستند، برقراری روابط اجتماعی و اقتصادی است. حتی با نگاهی عمیق‌تر به آیه دوم مائده، می‌توان آن‌گاه که مشرکان حسن نیت نشان داده و در صدد اقدام نیکویی برمی‌آیند، با آنان متحد شد و همکاری نمود و بدین‌سان با رفتاری انسانی، آن دسته از دشمنانی را که قصد سوء ندارند، جذب کرد (مائده/۲). از دیگرسو، استراتژی این سوره در خصوص مشرکان حربی نیز قطع رابطه با آنان و عدم تأثیر از باورهای انحرافی ایشان در سلوک دینی است (مائده/۵۷).

## ۲. حوزه تعامل با اهل کتاب

در خصوص مقوله تعامل با اهل کتاب، سوره مائده در آیات فراوان و سوره توبه در حوزه محدودتری بدان پرداخته‌اند که در مجموع آنها را می‌توان به دو زیرگروه روابط دینی و اجتماعی مسلمانان با اهل کتاب تقسیم نمود.

### الف) راهبرد سوره توبه در مواجهه با اهل کتاب

#### ۱- تعامل دینی مسلمانان با اهل کتاب

در حوزه عقاید و سلوک دینی، اهل کتاب در سوره توبه به‌شدت مورد مؤاخذه قرار گرفته‌اند؛ چنان‌که به سبب غلو در حق بندگان الهی، به شرک متهم شده‌اند (توبه/۳۰). سپس مقلدین سرسپرده آنان که بی‌پروا از عالمان خویش تبعیت کرده‌اند، به غضب الهی وعده داده شده (۳۱) و خداوند پیشاپیش بشارت غلبه بر این بددینان را که در مسیر اسلام کارشکنی می‌نمودند، به مسلمانان داده است (۳۲-۳۳). عالمان آنان نیز به سبب نقض حدود الهی و ارتکاب محرمات (۲۹) و حرام‌خواری و هدایت مردم به ضلالت و مانع‌سازی در راه دین، به‌شدت نکوهش شده و به عذاب وعده داده شده‌اند (۳۴-۳۵).

#### ۲- تعامل اجتماعی مسلمانان با اهل کتاب

بر اساس آیه ۲۹ سوره توبه، هرگونه رابطه اجتماعی مسلمانان با اهل کتاب منفصل گردیده است؛ زیرا آنان به توحید و معاد به‌عنوان دو رکن اصلی ادیان توحیدی ایمان نداشته، حدود الهی را که خداوند و پیامبرش تعیین نموده‌اند، نقض کرده و به معاصی

آلوده گشته‌اند؛ افزون بر آنکه نسبت به دین حق پذیرش نداشته و مسلمان نشده‌اند. از این رو مسلمانان مأمور به جنگ با ایشان شده‌اند تا در نهایت خفت، مجبور به پرداخت جزیه شوند؛ ﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾. در مجموع بر اساس آیات سوره توبه، اهل کتاب به سبب انحراف در عقیده و رفتار، به‌عنوان یک فرقه ضالّه در جامعه اسلامی شناخته می‌شوند که هیچ‌گاه از حقوق مساوی با مسلمانان برخوردار نخواهند بود، بلکه با پرداخت جزیه، به‌عنوان اقلیتی مطرود و خوار در جامعه اسلامی باقی خواهند ماند؛ اقلیتی که در نهایت نیز مسلمانان بر مکر و کید آنان غلبه خواهند یافت و آیینشان در هستی گسترده خواهد شد (توبه/۳۲-۳۳).

#### ب) راهبرد سوره مائده در مواجهه با اهل کتاب

##### ۱- تعامل دینی مسلمانان با اهل کتاب

در حوزه روابط دینی، آیات سوره مائده را از دو زاویه به‌هم پیوسته می‌توان دنبال نمود. نخست آیاتی که مسلمانان را از پذیرش ولایت و رهبری اهل کتاب باز داشته و در نقطه مقابل، مسلمانان را به حفظ میثاق و عقود سفارش مؤکد نموده (مائده/۱، ۷، ۹۸) و از ابتلا به سرنوشت عهدشکنی که اهل کتاب با پروردگارشان داشتند، برحذر داشته است؛ عهدی که اهل کتاب طبق آن ملزم به تبعیت از دین خود و یاری پیامبرشان شده بودند، اما از آن شانه خالی کردند (۱۲-۱۴ و ۷۰). چنان‌که بسیاری از یاران حضرت موسی علیه السلام پس از نجات معجزه‌آسا از ظلم و اسارت حکومت فرعون و دیدن معجزاتی همچون شکافتن سنگ و خروج دوازده چشمه از آن، هنگامی که مأمور به جنگ با مردم وادی مقدس شدند تا به آن سرزمین وارد شده و به سروری برسند، عهد خود با پروردگار را وانهاد و به پیامبرشان گفتند: تو و خدایت به جنگ بروید. ما اینجا نشسته‌ایم! (۲۰-۲۴). ابن‌عاشور مراد آنان از این سخن را چنین توصیف کرده که از حضرت موسی علیه السلام می‌خواستند این مرحله را نیز با معجزه‌ای جلو برده و پیروزی را بدون زحمت نصیب آنان گردانند. در حالی که بنی‌اسرائیل مأمور بودند از همه اسباب طبیعی برای پیروزی استفاده کرده و بر خداوند و وعده نصرت او توکل کنند تا غلبه یابند، نه آنکه در پی معجزه سستی نمایند (ابن‌عاشور، ۷۹/۵). در نتیجه با بیان آیات

عتاب اهل کتاب به سبب عهدشکنی، تلویحاً مسلمانان بر یاری پیامبرشان و اطاعت از او و التزام به دینی که در سوره مائده مژده به اکمال آن آمده، سفارش شده‌اند.

از دیدگاه مفسران، اطلاق و عمومیت «أوفوا بالعقود»، وفا به همه پیمان‌ها را لازم می‌کند؛ اعم از آنکه تأسیسی باشند یا تأییدی، مشمول فرمان مستفاد از این آیه‌اند؛ حتی اگر طرف معاهده کافر باشد. از این رو این فرمان جزء احکام بین‌المللی اسلام و عمل به آن مورد تأکید قرآن است (جوادی آملی، ۴۹۵/۲۱). اما در تفاسیر روایی شیعه، مهم‌ترین مصداق این عقد، ولایت حضرت علی علیه السلام عنوان شده که مسلمانان وظیفه وفای آن را به عهده دارند (قمی، ۱/۱۶۸). چنان‌که آیات تبلیغ، اکمال و ولایت نیز در راستای تعیین جانشین پیامبر نازل شده و به گونه‌ای، سوره مائده را به لحاظ محتوایی، به وصیت‌نامه و حیاتی شبیه ساخته است.

با این همه تنها نقد اهل کتاب در حوزه دینداری به عهدشکنی ختم نشده، بلکه در آیات متعدد سوره مائده، اهل کتاب به‌عنوان موحدان پیشین در شیوه بندگی خود نقد شده و به سبب خودبرتربینی دینی و تصور مصونیت از عذاب الهی که به آنان قدرت ارتکاب به معاصی را داده (مائده/۱۸)، سستی در همراهی با پیامبر الهی (۲۲-۲۵، ۷۰)، حرام‌خواری (۴۲، ۶۲-۶۳)، عهدشکنی (۱۲-۱۴)، ظلم و عداوت به دیگران اعم از هم‌کیشان و غیرهم‌کیشان (۱۴، ۶۴، ۸۲)، کتمان حقایق کتاب آسمانی (۱۵)، تحریف آیات الهی (۱۳ و ۴۱)، عدم اهتمام به تبعیت از آموزه‌های وحی (۶۸)، سرسپردگی به دشمنان (۵۱-۵۷)، تمسخر مناسک عبادی ادیان توحیدی (۵۷-۵۸)، اشاعه فحشا و فسادانگیزی (۶۴ و ۷۹)، تقلید بی‌خردانه از سنت‌های اجتماعی (۱۰۴) و غلو و افراط‌گری که اعطای مقام ربوبیت به عیسی مسیح علیه السلام نقطه اوج آن در میان مسیحیان بوده (۷۲-۷۷)، مورد عتاب واقع شده‌اند.

اما در کنار آیات نقد اهل کتاب در حوزه دینداری، پاره‌هایی از وحی نیز وجود دارند که ایشان را به تمسک به کتاب‌های آسمانی خویش و تبعیت از آموزه‌های آنها فرا خوانده است (۶۸) تا عداوت و دشمنی درونی میان اهل کتاب که نتیجه عهدشکنی با پروردگار بوده، رخت بندد (۱۴ و ۶۴) و نعمت‌های دنیوی و اخروی بر آنان سرازیر شود (۶۵-۶۶). از دیگر سو به منظور بازیابی جایگاه حقیقی تورات و انجیل و تأیید

این دو کتاب آسمانی، پیامبر نیز موظف شده تا در صورت داوری میان اهل کتاب، بر اساس احکام کتب مقدس در میان آنان قضاوت نماید (۴۳ و ۴۷). در آیاتی نیز از حواریون (یاران مخلص حضرت مسیح علیه السلام) یاد کرده که به سبب ایمان، به مائده آسمانی دست یافتند (۱۱۴-۱۱۵) و از برخی مسیحیان معاصر نزول قرآن که در برابر آیات وحی خضوع نموده‌اند، به نیکی یاد کرده و آنان را نزدیک‌ترین گروه به مسلمانان توصیف نموده است (مائده/۸۲-۸۵).

## ۲- تعاملات اجتماعی مسلمانان با اهل کتاب

سوره مائده که رویه مسالمت‌آمیزی در تعامل با دیگران در پیش داشته، در حوزه روابط اجتماعی اهل کتاب و مسلمانان به نقطه اوج خود رسیده است، به طوری که طعام اهل توحید را برای یکدیگر حلال کرده و جواز پیوند زناشویی در میان آنان را صادر نموده است (مائده/۵). هرچند در خصوص طعام اهل کتاب، برخی تحت تأثیر حکم به نجاست آنان، طعام حلال ایشان را تنها به حبوبات منحصر کرده‌اند (طوسی، التبیان، ۴۴۴/۳؛ طباطبایی، ۳۲۸/۵؛ فیض کاشانی، ۱۲/۲؛ طیب، ۳۰۳/۴؛ ابوحیان، ۲۶۳/۳)، اما غالب مفسران عامه و تعداد قابل توجهی از مفسران شیعه، مراد از طعام را ذبایح اهل کتاب (ثمالی، ۴۴۵/۱؛ ابن‌کثیر، ۳۵/۳؛ ابوحیان، ۱۸۲/۴؛ طبرسی، ۲۱۴/۶؛ جصاص، ۳۲۱/۳؛ مغنیه، ۱۸/۳) و یا مطلق طعام اعم از ذبایح و غیرذبایح معنا کرده‌اند (جوادی آملی، ۴۹/۲۲؛ بیضاوی، ۱۱۶/۲؛ عبده، ۱۴۷/۶؛ ابن‌العربی، ۵۵۳/۲).

دو گروه اخیر شواهد متعددی از آیات، روایات و لغت عرب ارائه نموده و به نقد دلایل گروه نخست پرداخته‌اند. از جمله آنکه حبوبات پیش‌تر حلال بوده و این آیه در سیاق امتنان، مطلق طعام اهل کتاب را حلال نموده است (ابوحیان، ۱۸۲/۴؛ کیاهراسی، ۲۸/۳؛ مراغی، ۶۰/۶)؛ چنان‌که در آیات فراوانی، طعام به معنای مطلق خوراکی‌ها به کار رفته (آل عمران/۹۶، مائده/۷۵، دهر/۸، کهف/۱۹، عبس/۲۴، بقره/۶۱ و ۲۵۹، فرقان/۷، احزاب/۵۳) و در آیات ۲۸ حج و ۹۶ مائده، به معنای گوشت به کار رفته است.

در روایات نیز طعام بارها در معنای عام به کار رفته است (ر.ک: مجلسی، ۲۹۰/۵۹). افزون بر این موارد، همه روایات از طعام اهل کتاب نهی نکرده، بلکه در برخی روایات مطلق و در برخی مشروط، طعام آنان جایز شمرده است (طبرسی، ۲۰۴/۹؛ عاملی،

۲۴/۲۴؛ کلینی، ۶/۲۶۴)، افزون بر آنکه تعدادی از روایات نهی از ذبایح اهل کتاب، از اعتبار سندی برخوردار نیست (عاملی، ۴۵۹/۲۴)، از این رو شهید ثانی به جمع‌بندی میان این روایات متعارض پرداخته و روایات نهی از طعام اهل کتاب را به معنای کراهت طعام آنان گرفته است (همان، ۴۶۴).

برخی نیز روایات مرتبط با جواز یا حرمت طعام اهل کتاب را به سبب تعارض ساقط دانسته و به ظاهر آیه ۵ مائده بسنده کرده‌اند. برخی نیز روایات حلیت طعام اهل کتاب را به سبب مطابقت با آیه شریفه، دارای رجحان دانسته و ذکر تسمیه برای ذبایح را از مستحبات اعلام کرده‌اند (عنایتی راد، ۹۴).

در میان لغویان نیز طعام در معنای عام به کار رفته (جوهری، ۵/۱۹۷۴)؛ همچنان‌که عموم مردم نیز همین معنای وسیع را از واژه طعام استنباط می‌کنند (عاملی، ۱۱/۴۶۲).

درباره ازدواج با اهل کتاب نیز برخی فقیهان شیعه همچون شیخ مفید، سید مرتضی، ابن‌ادریس، طبرسی، فاضل مقداد، شیخ حرّ عاملی و ابن‌فهد، با بی‌عنایتی به استراتژی سوره مائده در تعامل با دیگر موحدان و حتی نصّ صریح این آیه در حلیت برقراری پیوند زناشویی با اهل کتاب، رأی به حرمت ازدواج با آنان به‌طور مطلق (بابایی، ۱۴)، و برخی همچون علامه حلی، شیخ طوسی، محقق حلی، شهید اول، ابوالصّلاح و امام خمینی، حکم به حرمت ازدواج دائم با ایشان داده‌اند (همان، ۱۵). این در حالی است که ایشان میان اهل کتاب و مشرکان تفاوتی قائل نشده و با تکیه بر سایر آیات، پیوند زناشویی با کفار را حرام دانسته‌اند. اما جالب‌تر آن است که این دسته از فقیهان، به آیه ۵ مائده هیچ اشاره‌ای نداشته‌اند (همان، ۱۸).

اما فقیهان قائل به تفصیل میان ازدواج دائم و موقت، به آیه ۵ مائده عنایت نموده و با تکیه بر عبارت «وَ اَتَوْهُنَّ اَجْرَهُنَّ»، آن را بر ازدواج موقت حمل کرده‌اند (همان، ۲۷). اما ایشان نیز توجه نکرده‌اند که در این آیه، زنان مسلمان و اهل کتاب به هم عطف شده‌اند و حکم حلیت نکاح بر هر دو جاری شده و در نتیجه، همان گونه که ازدواج دائم و موقت با زن مسلمان جایز شده، با زن کتابی نیز حلال گشته است (همان، ۳۰).

اما گروه سومی از فقیهان همچون ابن‌ابی‌عقیل، شیخ صدوق، شهید ثانی، فیض کاشانی، صاحب جواهر، خوئی، جوادی‌آملی و محقق اصفهانی، حکم به جواز مطلق

ازدواج با زنان اهل کتاب داده (بابایی، ۱۵؛ جوادی آملی، ۵۸/۲۲) و روایات نهی از پیوند زناشویی با ایشان را به کراهت حمل کرده‌اند (بابایی، ۳۳).<sup>۲</sup>

در مجموع چنان‌که هویداست، حلیت طعام و ازدواج نمادی از جواز تعامل اجتماعی گسترده مسلمانان با اهل کتاب است که لازمه آن، طهارت ذاتی خود آنهاست (عبده، ۲۴۳/۱۰)، و گر نه مخالفت این حکم نه تنها موجب گشایش در روابط میان پیروان دو دین نیست، بلکه آنان را به عسر و حرج مبتلا می‌سازد؛ زیرا در غیر این صورت، زندگی مشترک با زنی که خود طاهر نیست، اما مسؤولیت‌های گوناگونی در منزل به‌عهده دارد، امری بس عجیب و دشوار است (جوادی آملی، ۶۷/۲۲ و ۵۲).

با این همه، آیه ۱۳ مائده گام فراتری در گسترش پیوندهای میان اهل کتاب و مسلمانان برداشته است. بدین‌سان که با وجود آیه ۲۹ توبه که دستور به جنگ با اهل کتاب را تا زمانی که آنان وادار به پرداخت جزیه شوند صادر نموده، این آیه پیامبر را مأمور به مدارا و تعامل شایسته، حتی با گروهی از اهل کتاب که خیانت کرده و عهدشکنی می‌کنند، ساخته است؛ چنان‌که به‌صراحت فرموده: «از یهودیان خطاکار درگذر و با مصافحه با آنان رفتار کن؛ زیرا خداوند نیکوکاران را دوست دارد»؛ ﴿فَبِمَا نَقَضْتُمْ مِيثَاقَهُمْ ... فَأَعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾.

مفسران مراد از «عفو» را گذشت از خطا و عدم مجازات دانسته، و «صفح» را از آن فراتر، نه تنها به‌معنای عدم مجازات، بلکه عدم مؤاخذه و توبیخ خطاکار توصیف کرده‌اند (ابن‌عاشور، ۲۵۵/۲۸). در نتیجه صدور چنین فرمانی به پیامبر در برابر نافرمانی اهل کتاب، استراتژی سوره مائده در تعامل با این گروه را به‌سوی آرامش و سازش هرچه بیشتر جامعه مسلمین با اقلیت‌ها پیش می‌برد.

### روش مفسران در حل تعارض آیات سوره توبه و مائده

برخی از مفسران بدون بررسی قراین سوره‌ها در تعیین آخرین سوره، سوره توبه یا آیات معارض را به‌عنوان آخرمأنزل پذیرفته و ناسخ آیات متعارض مائده دانسته‌اند (طبری، جامع البیان، ۳۸/۶؛ ثعالبی، ۳۳۷/۲؛ بغوی، ۸/۲؛ مقاتل، ۴۴۹/۱؛ فخر رازی،



۲۸۱/۱۱؛ فیض کاشانی، ۶/۲؛ سیوطی، الدر المنتور، ۲۵۴/۲؛ مغنیه، ۸/۳؛ زحیلی، ۶۶/۶؛ قاسمی، ۱۱/۴؛ شوکانی، ۸/۲).

گروه دوم به آخرمائزک بودن مائده پی برده‌اند، اما در برخی موارد به تعارض آیات این سوره با برخی آیات سوره توبه عنایت نداشته‌اند (زمخشری، ۶۰۰/۱؛ طباطبایی، ۲۵۷/۵؛ مشهدی، ۲۱/۴؛ بروجردی، ۱۵۰/۲؛ خسروی، ۳۴۵/۲؛ قرشی، ۴/۳).

گروه سوم که آنان نیز مائده را آخرمائزک دانسته‌اند، به تأویل آیات این سوره روی آورده‌اند تا مانع از ایجاد تعارض آن با سوره توبه گردند (ملاحویش، ۲۸۷/۶؛ جوادی آملی، ۵۳۷/۲۱؛ صادقی تهرانی، ۳۲/۸).

گروه چهارم که به محکم بودن آیات سوره مائده باور داشته‌اند، در حوزه تعامل با مشرکان که سوره مائده اذن ورود آنان به مسجدالحرام را صادر نموده و سوره توبه دستور به قتل آنان را داده و مانع از ورودشان به حرم امن الهی گردیده، به متفاوت بودن مشرکان در این دو دسته آیه اشاره کرده‌اند؛ بدین معنا که مشرکان مورد نظر در سوره مائده، کسانی هستند که در پی صلح با جامعه اسلامی بوده و به تعهدات خویش پایبندند، و مشرکان مراد در سوره توبه، کسانی هستند که قراردادهای خود را شکسته و در صدد جنگ و ناامنی برای مسلمانان برآمده‌اند که در ادبیات دینی از آنان به‌عنوان مشرک حربی یاد می‌شود (عبده، ۱۰۵/۶؛ سید قطب، ۸۴۰/۲؛ ابن‌عاشور، ۱۶/۵؛ ثقفی تهرانی، ۱۷۰/۲؛ مدرسی، ۳۰/۸).

گروه پنجم که آنان نیز به ابقای احکام سوره مائده اعتقاد داشته‌اند، در حوزه تعامل با اهل کتاب، قائل به حلیت طعام و ازدواج با زنان آنان تا ابد گردیده‌اند (ثمالی، ۴۴۵/۱؛ ابن‌کثیر، ۳۵/۳؛ بیضاوی، ۱۱۶/۲؛ طبرسی، ۲۱۴/۶؛ ابوحنیان، ۱۸۲/۴؛ طباطبایی، ۲۸۵/۵؛ عبده، ۱۴۷/۶؛ جوادی آملی، ۴۶/۲۲؛ جصاص، ۳۲۱/۳؛ مغنیه، ۱۸/۳).

در گروه ششم، مفسران حوزه آیات توبه و مائده را نه متعارض، بلکه متفاوت دانسته و به محکم بودن آیات هر دو سوره رأی داده‌اند؛ بدین‌سان که در حوزه تعامل با مشرکان، رویکرد سوره توبه را نبرد با مشرکان حربی (عبده، ۲۴۳/۱۰)، و رویکرد سوره مائده را زندگی مسالمت‌آمیز با مشرکان غیرحربی توصیف کرده‌اند (همان، ۱۰۴/۶ و ۲۴۶/۱۰).

در حوزه تعامل با اهل کتاب نیز رویکرد سوره توبه را مواجهه با اهل کتاب حربی - اعمّ از یهودیانی که با بیگانگان طرح نابودی اسلام را ریخته و مسیحیان شام که جنگ تیوک را به راه انداخته بودند - دانسته (همان، ۲۴۷/۱۰)، و رویکرد سوره مائده را مدارا و گسترش ارتباط با اهل کتابی که رو به صلح با مسلمین آورده‌اند، معرفی نموده‌اند (همان، ۱۴۷/۶).

به دیگر بیان، در گروه ششم که تنها می‌توان از محمد عبده یاد کرد، دیدگاه‌های گروه چهارم و پنجم مفسران با هم پیوند خورده است.

### راهکار حل تعارض آیات سوره توبه و مائده

بر اساس آنچه گذشت، با عنایت به آخرین سوره واقع شدن مائده، امکان نسخ آیات آن با دیگر سوره‌ها و از جمله آیات سوره توبه باقی نمی‌ماند و در صورتی که به منظور حل تعارض میان آیات، راهی جز پذیرش نسخ برخی آیات باقی نماند، بدون تردید آیات پیش از سوره مائده است که منسوخ می‌گردد. اما در تعارض آیاتی از دو سوره توبه و مائده در خصوص شیوه تعامل با اهل کتاب و مشرکان که بدان اشاره گردید، راهی جز نسخ نیز باقی است.

به دیگر بیان، با تمرکز بر سوره توبه - چنان‌که برخی مفسران همچون عبده و دروزه خاطر نشان ساخته‌اند - به‌وضوح می‌توان به فضای متشنج جامعه اسلامی در مواجهه با منافقان و دشمنان درون‌مرزی، اعمّ از مشرکان و یهودیان و دشمنان برون‌مرزی، همچون امپراتوری شام پی برد. از این رو آیات این سوره در پی تثبیت قدرت پیامبر و مسلمانان، سنگین‌ترین عتاب‌ها را به سست‌ایمانان و منافقانی که از رشادت در جنگ حنین و به‌ویژه تیوک سر باز زده‌اند، روا داشته است (توبه/۲۳-۲۶ و ۳۸-۱۲۱). چنان‌که همین سیاست را در قبال دشمنان قسم خورده نیز اتخاذ کرده و فرمان قتل مشرکانی را که با مسلمانان پیمانی نبسته‌اند یا پیمان‌شکنی نموده‌اند، صادر کرده است (توبه/۱-۸). همان گونه که آیه ۱۲ توبه به صراحت فرمان قتل سران کفر را که التزامی به عهد و میثاق با مسلمانان ندارند، داده است.

همین موضع سرسختانه در قبال اهل کتاب نیز با شکل و شمایل دیگری صادر شده است. بدین گونه که آنان تا زمانی که در سرزمین مسلمانان زندگی می‌نمایند، موظف به پرداخت جزیه شده و در صورت هرگونه تحرک برهم زنده امنیت، به جنگ تهدید گشته‌اند (توبه/۲۹).

اما پس از عبور از دوران پرمخاطره فتح مکه و جنگ‌های حنین و تبوک که آرامش به جامعه اسلامی رو کرده و قدرت پیامبر در منطقه شبه جزیره عربستان تثبیت گردیده است، در قبال همه گروه‌ها سیاست ملایم‌تری اتخاذ شده است. بدین صورت که در سوره مائده از عتاب‌های سنگین منافقان خبری نیست و به‌طور کلی، همه مسلمانان به وفای به عهد و پرهیز از انحرافات جوامع دین‌مدار گذشته سفارش شدند (مائده/۱ و ۵۱). در خصوص اهل کتاب نیز میان صالحان و فاسقان آنان تفکیک شده (مائده/۸۲-۸۳) و در شرایطی که دولت اسلامی قدرت غلبه بر تمام مکاید داخلی را داشته، فرمان به صبر و گذشت از خیانت یهودیانی که دست به دسیسه می‌زنند، صادر شده است (مائده/۱۳).

در رابطه با مشرکان نیز خوی اسلامی در مواجهه با آنان که غیرحربی بوده و در پی زندگی مسالمت‌آمیز با مسلمانان بوده‌اند، غالب گردیده است. چنان‌که آیه ۲ مائده اذن ورود به مسجدالحرام را به این دسته از مشرکان داده و مسلمانان را موظف به تأمین امنیت ایشان در بیت‌الله کرده است.

از این‌رو این دو سوره هر دو دارای آیاتی محکم بوده و در دو شرایط بحران و آرامش و برای دو گروه از غیرهم‌کیشانی که قصد جنگ با مسلمانان داشته، و آنان که در پی صلح و تعهد با جامعه اسلامی بوده‌اند، نازل گردیده که طبعاً لازم است مواضع اتخاذ شده در سوره مائده بر جوامع اسلامی غلبه داشته و در شرایط خاص، این سیاست‌ها به‌سوی دستورات سرسختانه سوره توبه حرکت نماید.

## نتیجه گیری

از مجموع مباحثی که گذشت، به نکات زیر به عنوان اصلی ترین دستاوردهای این نوشتار می توان اشاره کرد:

۱- سوره مائده برخلاف سوره توبه، از قراین متعددی مبنی بر آخرمانزل بودن برخوردار است؛ از جمله اشاره به واقعه غدیر خم و روایات صریحی که آن را آخرین سوره توصیف نموده اند.

۲- آیاتی از دو سوره توبه و مائده در خصوص چگونگی تعامل مسلمانان با مشرکان و اهل کتاب، دارای احکامی ظاهراً متعارض با یکدیگر است.

۳- بافت سوره توبه نشانگر برهه ای از زمان است که درگیری میان مسلمانان با منافقان، اهل کتاب و مشرکان به اوج خود رسیده است، از این رو آیات این سوره در صدد تثبیت جایگاه اسلام در میان دشمنان داخلی و خارجی و تعیین مرزبندی با آنان است.

۴- بافت سوره مائده فضای اقتدار حکومت اسلامی را ترسیم کرده و با دستور به مدارا با اهل کتاب خیانت پیشه و جواز ورود مشرکان به مکه، قدرت قاهره اسلام بر دیگران را به نمایش گذاشته است.

## پی نوشت ها

۱- برای مشاهده نقد تفصیلی دیدگاه کسانی که «آمِنَ الْبَيْتِ» را بر زائران مسلمان منطبق دانسته اند، به مقاله «مصادق یابی عبارت آمِنَ الْبَيْتِ» از همین نویسندگان، منتشر شده در شماره ۷۷ مجله پژوهش های قرآنی مراجعه نمایید.

۲- برای تفصیل نقد دیدگاه فقیهانی که حکم به حرمت ازدواج با زنان اهل کتاب به طور مطلق یا دائم را صادر کرده اند، به مقاله «پژوهشی درباره ازدواج با زنان اهل کتاب» از علی بابایی، منتشر شده در مجله مطالعات تفسیری در سال ۸۴، مراجعه نمایید.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ متشابه القرآن و مختلفه، قم، دار بیدار للنشر، ۱۳۶۹ ش.
۳. ابن ضریس، ابو عبدالله؛ فضائل القرآن، دمشق، دارالفکر، ۱۴۰۸ ق.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر؛ التحرير و التنوير، بی نا، بی جا، بی تا.
۵. ابن فارس، احمد؛ معجم مقاییس اللغة، قم، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمرو؛ تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ ق.
۷. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
۸. اندلسی، ابن عطیه؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق.
۹. اندلسی، ابو حیان محمد بن یوسف؛ البحر المحیط فی التفسیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۰ ق.
۱۰. آل غازی، سید عبدالقادر ملاحویش؛ بیان المعانی، دمشق، مطبعة الترقی، ۱۳۸۲ ق.
۱۱. بابایی، علی؛ «پژوهشی درباره ازدواج با زنان اهل کتاب»، مطالعات تفسیری، شماره ۶۹، پاییز ۱۳۸۴، ص ۴۸-۱۳.
۱۲. بازرگان، مهدی؛ سیر تحول قرآن، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵ ش.
۱۳. بحرانی، سید هاشم؛ البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه البعثة، ۱۴۱۶ ق.
۱۴. بروجردی، سید محمدابراهیم؛ تفسیر جامع، تهران، انتشارات صدر، ۱۳۶۶ ش.
۱۵. بغدادی، علی بن محمد؛ لباب التأویل فی معانی التنزیل، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۱۶. بغوی، حسین بن مسعود؛ معالم التنزیل فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
۱۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ أنوار التنزیل و أسرار التأویل، محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ ق.
۱۸. بهقی، احمد بن حسین؛ شعب الإیمان، بی جا، مکتبه الرشد للنشر، ۱۴۲۳ ق.

۱۹. ثعالبی، عبدالرحمن؛ جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۲۰. ثعلبی نیشابوری، احمد بن ابراهیم؛ الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۲۱. ثمالی، ابوحمزه؛ تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دارالمفید، ۱۴۲۰ق.
۲۲. جصاص، احمد بن علی؛ احکام القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۲۳. جعفریان، رسول؛ سیره رسول خدا، قم، دلیل ما، ۱۳۸۲ش.
۲۴. جوادی آملی، عبدالله؛ تسنیم، قم، انتشارات اسراء، ۱۳۹۱ش.
۲۵. جوهری، اسماعیل بن حماد؛ الصحاح/تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
۲۶. حرّ عاملی، محمد بن حسن؛ تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، قم، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ق.
۲۷. حسینی شاه عبدالعظیمی، حسین بن احمد؛ تفسیر اثنا عشری، تهران، میقات، ۱۳۶۳ش.
۲۸. خویی، سید ابوالقاسم؛ البیان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی، بی تا.
۲۹. \_\_\_\_\_؛ التنقیح، قم، بی نا، ۱۴۱۸ق.
۳۰. دروزة، محمدعزت؛ التفسیر الحدیث، قاهره، دار احیاء الکتب العربیة، ۱۳۸۳ق.
۳۱. رازی، فخرالدین محمد بن عمر؛ مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۳۲. رازی، ابوالفتوح حسین بن علی؛ روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۳۳. راوندی، قطب الدین؛ فقه القرآن فی شرح آیات الأحکام، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۳۴. رشید رضا؛ تفسیر القرآن الحکیم (المنار)، قاهره، هیئة المصریة العامة للکتاب، ۱۹۹۰م.
۳۵. زرکشی، محمد بن عبدالله؛ البرهان فی علوم القرآن، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۳۹۱ق.

۳۶. زمخشری، محمود بن عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت، دارالمعرفه، ۱۹۵۳م.
۳۷. سیوطی، جلال‌الدین؛ الاتقان فی علوم القرآن، بیروت، دار الکتب العربی، ۱۴۲۱ق.
۳۸. \_\_\_\_\_؛ الدر المنثور فی تفسیر المأثور، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۳۹. شاذلی، سید بن قطب؛ فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۲ق.
۴۰. شوکانی، محمد بن علی؛ فتح القدر، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
۴۱. شهرستانی، محمد بن عبدالکریم؛ مفاتیح الاسرار و مصابیح الابرار، تهران، مرکز انتشار نسخ خطی، ۱۳۶۸ش.
۴۲. صادقی تهرانی، محمد؛ الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم، فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۶۵ش.
۴۳. طباطبائی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ش.
۴۴. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۴۵. طبری، محمد بن جریر؛ تاریخ الامم و الملوک، تهران، اساطیر، ۱۳۷۵ش.
۴۶. طبری، محمد بن جریر؛ جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۴۷. طوسی، محمد بن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۸. \_\_\_\_\_؛ الخلاف، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۴۹. طیب، سید عبدالحسین؛ اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، انتشارات اسلام، ۱۳۷۸ش.
۵۰. عاملی (شهید ثانی)، زین‌الدین بن علی؛ مسالک الافهام إلی تنقیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۵۱. عروسی حویزی، عبدالعلی بن جمعه؛ نور الثقلین، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۴۱۵ق.
۵۲. عنایتی‌راد، محمدجواد؛ «جستاری تفسیری در حلیت ذبیحه کتابی»، مطالعات تفسیری، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۹۲، ص ۷۷-۹۸.
۵۳. عیاشی، محمد بن مسعود؛ کتاب التفسیر، تهران، چاپخانه علمیه، تهران، ۱۳۸۰ش.
۵۴. فضل‌الله، سید محمدحسین؛ تفسیر من وحی القرآن، بیروت، دارالملاک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ق.
۵۵. فیض کاشانی، ملا محسن؛ تفسیر الصافی، تهران، مکتبه الصدر، ۱۴۱۵ق.

۵۶. قاسمی، محمد جمال‌الدین؛ محاسن التأویل، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.
۵۷. قرشی، سید علی‌اکبر؛ احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت، ۱۳۷۷ش.
۵۸. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لاحکام القرآن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۵۹. قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا؛ تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۸ش.
۶۰. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسیر القمی، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۳ش.
۶۱. کاشانی، ملا فتح‌الله؛ تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ش.
۶۲. کشی، محمد بن عمر؛ رجال الکشی، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه، ۱۴۰۹ق.
۶۳. کلینی، محمد بن یعقوب؛ الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۶۴. کیه‌راسی، ابوالحسن علی بن محمد؛ احکام القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۵ق.
۶۵. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۶۶. مدرسی، سید محمد تقی؛ من هدی القرآن، تهران، دار محیی‌الحسین، ۱۴۱۹ق.
۶۷. مراغی، احمد بن مصطفی؛ تفسیر المراغی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۶۸. معرفت، محمد هادی؛ التمهید فی علوم القرآن، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۶۹. مقاتل بن سلیمان؛ تفسیر مقاتل بن سلیمان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۳ق.
۷۰. نجفی، محمد حسن؛ جواهر الکلام، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۷۱. نکونام، جعفر؛ درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، تهران، نشر هستی نما، ۱۳۸۰ش.
۷۲. واحدی نیشابوری، علی بن احمد؛ اسباب نزول القرآن، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.